

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۴۹

درآمدی بر تاریخ اجتماعی اسپانیای اسلامی در منابع تاریخی و جغرافیایی قرن چهارم تا هفتم هجری

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۱/۲/۳

دکتر مریم سعیدیان جزی *

سرزمین اندلس که به فاصله کمی پس از فتوحات اسلامی از پیکره سیاسی دستگاه خلافت عباسی جدا شد، به دلیل شرایط ویژه اقلیمی، تاریخی و انسانی همواره مورد توجه مورخان، جغرافی دانان، ادیبان و دیگر نویسندگان مسلمان قرار داشته است. در میان اخبار و روایت‌های مربوط به این خطه از جهان اسلام، گزارش‌های مربوط به تاریخ اجتماعی آن از جایگاهی ویژه برخوردار است. این مقاله پس از مروری بر سیمای کلی جغرافیای اسپانیای اسلامی می-کوشد با تکیه بر گزیده‌ای از منابع تاریخی و جغرافیایی قرن چهارم تا هفتم هجری، به شیوه سند پژوهی، تاریخ اجتماعی این منطقه را با تأکید بر موقعیت اقتصادی و تجارت، مشاغل، گروه‌های اجتماعی، اقوام و گزارش‌های مذهبی مورد بررسی اولیه قرار دهد تا زمینه‌ای برای پژوهش‌های گسترده‌تر در این شاخه نوپدید تاریخ نگاری را فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: اندلس، اسپانیای اسلامی، تاریخ اجتماعی، تجارت، شاغل.

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

بررسی موقعیت اسپانیای اسلامی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام از موضوع‌های مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود؛ چرا که قواعد اجتماعی حاکم بر سنت‌های اجتماعی این منطقه، هم‌چنان که از موقعیت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی این منطقه تأثیر پذیرفته، در جریان‌های فکری، جناح بندی‌های سیاسی و دستاوردهای تمدنی هم آثاری جدی بر جای گذاشته است.

اندلس اسلامی به دلیل تنوع فرهنگی و قومی ساکن در نقاط مختلف شهری و سیل مهاجرت اعراب و بربرهای شرق خلافت اسلامی، پراکندگی جغرافیایی وسیع و تمایلات و تعصبات قومی و محلی رویکردهای متفاوتی نسبت به تحولات مهم تاریخی در دوران حضور مسلمانان در این منطقه داشت.

هم‌چنین یکی از ابعاد اهمیت پرداختن به تاریخ اجتماعی اندلس اسلامی، استعدادهای فرهنگی و علمی مشاهیر این دیار است که برخی از آنها از مشاهیر تاریخ اسلام به شمار می‌آیند.

ساکنان اندلس اسلامی سهم مؤثری در بهره‌برداری و پیش‌برد دستاوردهای تمدنی و فرهنگی تمدن اسلامی داشتند و در ادوار مختلف تاریخی در مدیریت نظامی، اداری، مالی و قضایی حضوری جدی یافتند. اسپانیای اسلامی پس از جریان فتوح اسلامی، بخشی از بلاد اسلامی به شمار می‌آمد و گروه اهالی آن به اسلام، بی‌ارتباط با سوابق فرهنگی و تاریخی مردمان این ناحیه، تحولات دستگاه خلافت و جامعه اسلامی و دگرگونی‌های مناطق مفتوحه نبوده است.^۱

این تحقیق در صدد دستیابی به شرایط، زمینه‌ها و دستاوردهای جامعه شناختی تاریخی است که موجب شده تاریخ اجتماعی این منطقه مورد توجه نویسندگان قرار بگیرد. این مهم در عین آن که بسیاری از تحولات تاریخی سیاسی و تمدن اسلامی را روشن‌تر می‌نماید، تصریح می‌کند که تبیین از این مقولات به ویژه در قرون میانه اسلامی بدون دقت نظر در مباحث مهم و بنیادی جامعه‌شناسی تاریخی تک‌تک بلاد اسلامی مقدور

نیست.

موقعیت یابی جغرافیایی و تاریخی اسپانیای اسلامی

یکی از بهترین منابع در توصیف جغرافیایی اندلس، کتاب *احسن التقاسیم* تألیف جغرافی دان معروف و متبحر مسلمان، مقدسی است؛ چرا که نویسنده کتاب، مطالبی را نقل می کند که نتیجه دریافت های شخصی خود و مبتنی بر شنیده ها و مطالعات وسیعی بوده که در این زمینه ها داشته است. از این گذشته گروهی از مؤلفان مسلمان و به طور خاص جغرافی نویسان مشهور اسلامی به صورت مستقیم یا با واسطه درباره تعریف اندلس از او نقل قول کرده اند. جیهانی، ابن خردزبه، ابن فقیه و جاحظ از این نمونه اند.^۲ حموی در دایرة المعارف خود، *معجم البلدان* در ارتباط با «اندلس» می نویسد:

این نامی عجمی است و در زبان عرب به کار نمی رفته است.^۳

ابن خلدون هم معتقد است:

اعراب واژه اندلس را به صورت «اندولوش» تلفظ می کردند.^۴

مقدسی بر این باور است که:

اندلس یکی از چهار بهشت زمینی است.^۵

حموی نیز به نقل از ابن حوقل می نویسد:

اندلس جزیره های بزرگ به صورت مثلث دارد. آب های رودخانه ها در آن

روان و درختانش پرمیوه است. همین امر در تعدد و تنوع نام، مکان شکل گیری

شهرها، بلاد و روستاهای اندلس نقش به سزایی دارد.^۶

از نظر جغرافی نویسان مسلمان این منطقه در اقلیم هشتم و در ردیف خزر و گیل قرار دارد و شرایط اقلیمی و جغرافیایی آن، همانند همتهای آفریقایی اش است.^۷ شباهت این دو به یکدیگر در منابع طبیعی بسیار همسان چون رودهای فراوان، منظره های زیبا، ثروت فراوان، مرزهای محکم و جزیره های چشم نواز در مباحث عمرانی و تمدنی است. هم چنین

اشتراک فراوانی در شکل شهرسازی و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی و در بسیاری موارد اعتقادی دارند.

شاید همین امر سبب گردیده است تا مقدسی، مغرب و اندلس را در یک جا مورد بحث قرار دهد. اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مقدسی درباره اندلس در بسیاری از موارد، قابل قبول منابع و جالب توجه است اما وی به علت عدم اطلاعات کافی و صحیح، نمی‌تواند اسپانیای اسلامی را به طور دقیق تشریح نماید و حتی آن را همانند خراسان و بلاد دیگری که در کتابش از آنها تعریف می‌کند، خوره‌بندی نماید. بخشی از این نقیصه به عدم امکان مسافرت وی به اندلس اسلامی و عدم ارتباط وسیع با مردمان این ولایت اسلامی باز می‌گردد.^۸

به نظر می‌رسد این گونه توصیفات سبب گردیده است اندلس شهر رویایی بسیاری از سیاحان، بازرگانان، نویسندگان اسلامی و مستشرقان باشد. در برخی روایت‌ها، اندلس را همان جزیره خضراء می‌دانند که مصداق اتویپای (شهر آرمانی) مرتبط با روایتی مشکوک از حضور فرزندان امام مهدی در این منطقه و حیات اجتماعی مطلوبی است که امید نهایی همگان است.^۹

شهرها و موقعیت آن در اسپانیای اسلامی

به استناد گزارش‌های تاریخی، شهرهای اندلس از نام‌دارترین شهرها هستند^{۱۰} و شهرهای این خطه، شباهت بسیاری با مغرب و شمال آفریقا دارند. به نظر می‌رسد بخشی از این تشابه به خاطر حضور رومیان در هر دو منطقه و شکل‌گیری شهرهای جزیره‌ای در این زمان بوده است.^{۱۱} مسعودی در توصیف اندلس می‌نویسد:

ناحیه‌ای معتبر و مملکتی بزرگ، شهر بسیار و آبادی به هم پیوسته دارد.^{۱۲}

مقدسی اضافه می‌کند:

عموماً دور تا دور شهرهای اندلس باروهای قدیمی و تنومندی قرار داشت

که از آنها حفاظت می‌شد.^{۱۳}

این ناحیه براساس تقسیمات اداری و خوره‌بندی دارای چهل شهر بوده است که بسیاری از آنها پس از فتوح اسلامی توسط مسلمانان توسعه یافت.^{۱۴} برخی از جغرافی‌دانان مسلمان حدس می‌زنند برخی از این شهرها قصبه باشد. به همین منظور مقدسی معتقد است اسپانیای اسلامی هیجده خوره دارد که عبارت‌اند: از بجانیه، مالقه، تدمیر، بلنسیه، سرقوسه، یابسه، وادی لجاده، وشقه، مدینه، سالم، طلیطله، اشبیلیه، بطلیوس، باجه، شذونه و جزیره الخضراء.

او اضافه می‌کند مردم اندلس، روستا را اقلیم می‌گویند. بر همین اساس سیزده اقلیم در اطراف قرطبه قرار داشته است. البته در این بین برخی معتقدند عنوان دقیق بیشتر این مناطق، ناحیه و نواحی است. با این حال مقدسی علی‌رغم آرای گوناگونی که در مورد نام‌گذاری بلاد اندلس ارائه می‌دهد، به جز قرطبه که آن را شهر می‌داند، نتوانسته قصبه را از شهر بازشناسد.^{۱۵} بر اساس جهت‌یابی جغرافیایی، مهم‌ترین شهرهای اندلس که در جریان فتوح اسلامی در اختیار مسلمانان قرار گرفت، عبارت‌اند از: ۱. جنوب: قرطبه، اشبیلیه، استجه، جیان، سونا؛ ۲. مرکز: طلیطله، قرطاجنه، مرسیه، لورقه، واناس، دانیه؛ ۳. غرب: گالیسی، پرتغال، مارده، سیاجه، شبونه، شلمنقه؛ ۴. شمال شرق: سرقسطه، طرطوشه، طرگونه، برشلونه، بریشته، ناربون، قرشونه.^{۱۶}

برخی دیگر از شهرها هم از ابعاد طبیعی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه منابع قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به ارجونه،^{۱۷} مارتش، بلاط مروان، بریانه، جیان،^{۱۸} حفر، غرناطه،^{۱۹} بیاسه، اشبیلیه،^{۲۰} طلیطله،^{۲۱} قرطبه اشاره کرد.^{۲۲} هم‌چنین شهرهایی چون تافت، منتشیه، وادی عبدالله، حصن بلکونه، ریاز، شنید، شودر، قنبانش، نیج بن لقیط، مالقه، استجه، ریگه، غافق، ترجانه، مارده، لارده، باجه، سدونه، جبل الطارق، طرطوشه و بیغوا از شهرهای مهمی هستند که پس از فتوح اسلامی پیشرفت‌های جدی حاصل کردند و رنگ و بوی فرهنگ اسلامی را به خود گرفتند.

در نظر حکومت‌های قدرت‌مند مسلمان اندلس، بغداد شهری آرمانی بود. این طرز تفکر در توسعه شهری، ساختمان‌سازی، احداث مراکز فرهنگی و علمی، جلب شعرا و موسیقی‌دانان انجام امور اداری به سبک عباسیان و تقلید از دستگاه آنان رایج بود. جایگاه و اهمیت دستگاه‌های اداری و مراکز علمی در اندلس اسلامی چنان حائز اهمیت است که ابن جوزی آن جا را «خانه علم و وزارت» می‌نامد.^{۲۳}

موقعیت اقتصادی اسپانیای اسلامی

اندلس به جهت دارا بودن شرایط اقلیمی و طبیعی استوایی و قرار گرفتن در محدوده مناسب جغرافیایی، توان تولید انبوه محصولات مختلف کشاورزی، دامداری، دریانوردی و مانند آن را دارد. به علاوه بخشی از شهرت این منطقه به خاطر وجود نخبگانی است^{۲۴} که تحولات مرتبط با تمدن بشری و ساخت ابزار و تولیدات، نتیجه خلاقیت و چاره‌اندیشی این دسته از مردمان بوده است.

به استناد اخبار درختان میوه، غلات، خرما و زیتون از محصولات معروف این منطقه هستند که به وفور یافت می‌شوند. این امر در توزیع محصولات کشاورزی و ارزان بودن قیمت آن تأثیر بسیاری داشت.^{۲۵} بر این اساس، زمانی که ابن خلدون در قرن ۹ هـ ق به این ناحیه سفر می‌کند، اوضاع مردم را خوب و مناسب مشاهده می‌نماید. وی در این باره می‌نویسد:

مردمان این اقلیم پرناز و نعمت و دارای کشاورزی، دامپروری، محصول

فراوان و میوه گوناگون هستند. قوت غالبشان ذرت است. علاوه بر این روغن

زیتون هم زیاد مصرف می‌کنند و در برابر قحطی و گرسنگی مقاومت می‌کنند.^{۲۶}

این دسته، از محصولاتی است که کاشت و تولید آن با آب و هوای آفریقایی ارتباطی جدی دارد^{۲۷} و برخی از آنها از کالاهای صادراتی اندلس است که شهرت اقتصادی ویژه‌ای داشته است.^{۲۸}

شرایط اقتصادی اندلس به تبع زمینه‌های تاریخی آن و برخورداری از امتیاز طبیعی و جغرافیایی ممتاز و شرایط سیاسی در ادوار مختلف اسلامی، قابلیت‌های زیادی یافت که از نگاه بسیاری از مورخان و جغرافی‌دانان مغفول مانده است. به علاوه سیاست‌های حاکمان وقت در اوج قدرت برای سامان‌دهی امور اقتصادی و تشویق تجارت و بهره‌وری از آن، چهره اقتصادی مناسبی از اندلس را در منابع به تصویر می‌کشد. اشاره به نمونه‌های تاریخی زیر، یکی از مصادیق این مدعا است.

به نوشته ابن خلدون در زمان عبدالرحمن بن حکم اموی، امور مالی و صنعتی رشد به سزایی کرد. امور سرحدات به طور مستقل و نیمه مستقل به نیروهای نظامی واگذار شد تا امور داخلی مورد بازرسی قرار گیرد. ساختمان‌های وسیع و زیبایی به وجود آمد و پایگاه‌های نگهبانی در جهت شمالی خلافت اموی برپا گردید.^{۲۹} هم‌چنین در دوران حکم دوم خلیفه اموی اندلس، المستنصر بالله (۹۶۱ - ۹۷۶ هـ) بسیاری از مخالفان ولایات سرکوب شدند و این امر زمینه توجه حکومت را به امور اقتصادی و رفاه اجتماعی فراهم آورد. امنیت، رونق اقتصادی، رشد کشاورزی، معادن، صنایع مستظرفه، نه‌رسازی، توسعه شهری، استخدام مأموران در بلاد مختلف در امور مهم اقتصادی، رشد تجارت با فرانسه و آفریقا، تصرف نیروی دریایی نورمن‌ها، استفاده از نیروهای مزدور چون صقالبه، ایجاد حرکت تعریب، سرکوب جنبش‌های خوارج و شیعیان و دیگر نهضت‌های دینی از دیگر اقدامات خلافت اموی در زمان حکم دوم بوده است که نقش مهمی در توسعه رقابت اقتصادی و ایجاد رابطه با آن سوی مرزهای اندلس داشت.^{۳۰}

اوزان و مسکوکات اندلس از مباحث مهم و مورد توجه مورخان بوده است. مقدسی از اوزانی چون قفیز اندلس که شصت رطل وزن داشته و فیکه که معادل نیم قفیز بوده به عنوان موارد اختلاف بین اوزان رایج بلاد اسلامی با اوزان اندلس یاد می‌کند.^{۳۱} جنس، نوع و میزان درهم در اندلس با دیگر نواحی قلمرو اسلامی تفاوت داشت. عدونه یکی از انواع مسکوکاتی بود که در معاملات این ناحیه به کار گرفته می‌شد. وزن این سکه با بسیاری از درهم‌های آن زمان تفاوت داشت و فقط در اندلس مبادله می‌شد.^{۳۲}

بازرگانی، بازرگانان، اسلوب داد و ستد، قواعد معاملاتی، تنوع و تعدد محصولات تولیدی اندلس همواره مورد توجه و نقادی سیاحان و نویسندگان بوده است. این امر چنان چه با شهرت اقتصادی برخی از شهرهای اندلس چون قرطبه، غرناطه، طلیطله و خضراء پیوند خورد، جایگاه اندلس را در نظام اقتصادی قلمرو اسلامی تبیین می‌نماید. اندلس به خاطر برخورداری از راه‌های آبی و خشکی و امتیاز بهره‌وری، تولید و توزیع محصولات به دست آمده از امکانات طبیعی و تولیدات انسانی به عنوان یکی از مناطق سودآور و ثروت‌زا شناخته شده است.^{۳۳} شاید به سبب اهمیت این امر است که بازرگانان در اندلس از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بودند و در دستگاه حکومتی نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند.^{۳۴} برخی از ابعاد ظهور و توسعه مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی با پی‌گیری، سرمایه‌گذاری و علاقه‌مندی صنف بازرگانان گره خورده است. بیشتر بازرگانان در توسعه نظام شهری و بنیادهای عمرانی نقش به‌سزایی داشتند؛ چرا که این گروه در قسمت مهمی از بافت شهری که ریض نام داشت و نبض حیات اقتصادی شهرنشینی به شمار می‌رفت، نقش محوری و کلیدی داشتند.^{۳۵} از آن جمله می‌توان به شهر جیان اشاره کرد که یکی از شهرهای مهم اندلس و به عقیده برخی، بهشت آن به شمار می‌آمد. اهمیت این شهر به ویژه به خاطر ساختمان‌های سنگی‌اش بوده است. در این شهر دژی وجود داشت که بازاریان در آن تجارت می‌کردند و رفت و آمد داشتند.^{۳۶}

تجارت در اندلس در دو سطح داخلی و خارجی اعم از معامله با مسلمانان و فرنگی‌ها انجام می‌شد. بازرگانان محصولات خود را در ریض که محل استقرار دائمی خریداران و دلالتان شهری بود، ارائه می‌کردند و در بسیاری موارد با حرکت مستمر و سیار در شهرها و مناطق دیگر در حلقه اقتصادی مهارت‌های جدی یافتند.^{۳۷} رابطه بازرگانان اندلسی با ملل مسلمان و فرنگی‌ها پررنگ بود، به طوری که نقل می‌کنند پارچه‌های پشمی و کیسه را از شرق به اندلس می‌آوردند و پوشاک خوب را از سیسیل برای اهل کاخ تهیه می‌کردند. هم‌چنین روغن، پسته، زعفران، بادام، برقوق و دیگر محصولات را از افریقاییه وارد می‌کردند و محصولات صنعتی و کشاورزی چون خرما، زیتون، ذرت و پارچه‌های بزازی را از اندلس

به سرزمین‌های دیگر چون شمال اسپانیا و افریقایه صادر می‌کردند.^{۳۸}

موقعیت جغرافیایی و اقلیمی اندلس، نزدیکی به دریاها، جریان داشتن آب‌های جاری، بارندگی مناسب، رشد و تولید انواع محصولات در مناطق مختلف سبب شده اندلس همواره به عنوان یک منطقه کشاورزی شناخته شود. به نقل اخبار تاریخی، کشاورزی در بیشتر شهرها متداول بود^{۳۹} و بیشتر کشت‌زارها به صورت دیمی آبیاری می‌شد. باغ‌های فراوان، رودها و آسیاب‌ها از نمونه‌های مشخص آبادانی شهرهای اندلس به شمار می‌رفت.^{۴۰}

در کنار این، دامپروری هم از مشاغل و منابع درآمد مالی و حیاتی مردم در اندلس بوده است. انواع مختلف دام‌ها چون گاو، گوسفند، پرندگان و سایر حیوانات در نواحی کوهستانی و دشت‌ها پرورش می‌یافتند و در امور کشاورزی، حمل و نقل، صادرات و خوراک مردم از آنها استفاده می‌شد.

مهم‌ترین مشاغل در اندلس اسلامی، پیشه‌وری و اشتغال به حرف مختلف بود. وجود کارگاه‌های تولیدی، پارچه‌هایی که در قلمرو اسلامی شهرت یافت، انواع ابزار نجومی و طبی از دیگر دستاوردهای اندلس در این زمینه است. ابن خلدون به ویژه از پیشه‌وران اندلسی و رونق کار آنان سخن می‌گوید.^{۴۱}

به نقل منابع اسلامی صنایع در اندلس قدمتی دیرینه دارد و برخی از آنها تا مدت‌ها در چرخه حیات اجتماعی حضور فعال داشته است که از آن جمله می‌توان به صنایع مستظرفه اشاره کرد.^{۴۲} ابن خلدون عقیده دارد صنایع مستظرفه در اندلس از زیبایی و ظرافت و تکامل چشم‌گیری بهره‌ور شده است و اضافه می‌کند صاحبان این نوع مشاغل نسبت به دیگر مناطق ماهرتر و بصیرترند.

تولید سفال، ظروف مختلف، مواد فلزی و پارچه‌های الوان انبوه از کالاهای صادراتی به شمار می‌رفت که در بلاد مختلف اسلامی و فرنگی توزیع می‌گردید.^{۴۳} صنعت ساخت وسایل نظامی، شمشیر سازی و دسته‌های شمشیر، تولید پارچه‌های هنگی مرتبط با ابزار جنگی هم از صنایع فعال و سودآور اندلس بود که علاوه بر تأمین نیازهای داخلی به خارج

از مرزهای اندلس صادر می‌شد.^{۴۴}

تعداد زیادی کارخانه نیروی دریایی هم وجود داشت که وسایل و مواد مورد نیاز کشتی‌ها و پادگان‌های نظامی بحری دولت‌های اسلامی را تأمین می‌کرد. منابع تاریخی بر این باورند که عمده این کارخانه‌ها در دوران حکومت امویان بر اندلس ساخته شده است.^{۴۵} این خلدون در این باره می‌نویسد:

هم‌زمان با خلافت عبدالرحمن بن حکم اموی، کارخانه‌های کشتی‌سازی در اشبیلیه بر پا شد تا با ناوگان‌های دریایی رومیان و فاطمیان رقابت کند و علاوه بر تسلط بر دریاها، امور تجارت بین‌المللی را برعهده گرفته و منافع رقبای امویان، یعنی فاطمیان را در آب‌ها و جزایر سیسیل به مخاطره بیندازد.^{۴۶}

بر این اساس روشن است که اهتمام و توجه جدی به برپایی این نوع صنایع، ضمن آن که در استقلال اقتصادی اندلس سهم به‌سزایی داشته در حفظ مرزهای دولت‌های اسلامی اندلس نیز تأثیر مهمی داشته است. این امر در اقتدار تاریخی دولت‌های این ناحیه، دوام حاکمیت آنها و غلبه بر رقبای هم‌کیش و مسیحی آنها نقش مهمی را ایفا می‌کرده است.

با این حال، اندلس همواره شرایط اقتصادی، طبیعی و تاریخی متعادل و مناسبی نداشته است و بیماری‌هایی چون جذام که با این اقلیم مطابقت دارد در اندلس فراوان به چشم می‌خورد. این همه آبادانی و وفور نعمت گاه بر اثر بلایای طبیعی یا هجوم اقوام دیگر و مشکلات داخلی دچار نابسامانی و تشتی می‌شد که نتیجه‌ای جز درهم ریختگی اوضاع اندلس و ویرانی متوالی شهرها و مناطق سرسبز و معروف آن نداشت.

مسئله نقش دائمی و مخرب بادهای مدیترانه‌ای و حملات ساکنان شمال آفریقا از حوادث مهمی هستند که منابع بارها به آن اشاره می‌کنند.^{۴۷} هم‌چنین قحطی یکی دیگر از بلاهایی بود که همواره اندلس را تهدید می‌کرد. این اتفاق گاه اسباب سقوط یک دولت و ظهور شورش‌ها و ناامنی‌ها را فراهم می‌کرد و گاه بر اثر شرایط سیاسی، اجتماعی و

بلاهای طبیعی نمود می‌یافت که در هر دو حالت بستر پریشانی‌ها، سختی‌ها و رکود را در جامعه فراهم می‌نمود. ذہبی از یک قحطی در سال ۴۴۸ هـ ق در اندلس یاد می‌کند که بر اثر آن بسیاری از مردم مردند. این بلا در تاریخ اندلس اسلامی به «گرسنگی بزرگ» شهرت یافت.^{۴۸} نویسندگان دیگر نیز از قحطی‌های دیگری یاد می‌کنند که برای مدتی اوضاع جامعه را بر هم زده اسباب ناامنی و شورش یاغیان را فراهم می‌آورد.^{۴۹}

جامعه‌شناسی تاریخی مسلمانان در اسپانیای اسلامی

بیشتر ساکنان اندلس پیش از اسلام از اقوام جلالقه و گوت‌ها بودند.^{۵۰} البته برخی منابع اسلامی از حملات ترکان و سکونت آنها در این جا خبر می‌دهند.^{۵۱} به نظر می‌رسد این که در اخبار موجود، ساکنان اندلس را از نظر جسمی و شکل ظاهری شبیه مردم فرغانه، خوارزم و افریقیه می‌دانند، برگرفته از همین قضیه باشد.^{۵۲} میزان حضور اقوام متعدد در اندلس تا جایی است که مورخان نام‌داری چون طبری و بلاذری معتقدند کسانی از مردم اصفهان هم به این شهر مهاجرت کرده و اداره امور شهر را تا مدت‌ها در دست گرفتند. از زاویه تقسیم‌بندی و پراکندگی شجره‌سازی فرزندان آدم در نگاه مورخان مسلمان که همواره هبوط آدم آغازگر کتابشان است نباید بیشتر از این هم انتظار داشت.^{۵۳} از سویی نباید از نظر دور داشت که اختلاط نژادی در بسیاری از موارد با داستان‌سرایی‌ها و قصه‌پردازی‌های افسانه‌ای گره خورده است.^{۵۴} این امر می‌تواند متأثر از حوادث متعددی باشد که ریشه در گذشته تاریخی اندلس دارد. با توجه به قراین و شواهد متعدد روشن می‌گردد که این تسلسل زمانی، به طور حتم دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی فراوانی را در این منطقه به وجود آورده و زمینه‌ساز پیچیدگی فرهنگی و نمود باورها و رفتارهای متفاوتی در اندلس شده است و بر این اساس فرهنگ، تاریخ، هنر و سیاست در اندلس نسبت به سایر بلاد اسلامی تمایز بیشتری یافته است. به نظر می‌رسد اختلاط نسبی و نژادی و عدم وجود ریشه‌های قومیتی خالص، سمعانی را مجبور کرده است در بیان انساب و پیشینه قومی اندلسی‌ها از ذکر انساب به معنای مصطلح آن

خودداری نماید و افراد را با بیان نسبت آنها به شهرها معرفی کند.^{۵۵}

در موارد متعددی، روایت‌هایی وجود دارد که از سابقه حضور گسترده بربرها، اعراب و یهودیان خبر می‌دهد که برخی از این‌ها با سرگذشت پیامبران الهی چون حضرت سلیمان ارتباط تنگاتنگی دارد.^{۵۶} اعراب از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که به شبه جزیره ایبری وارد شدند. حضور گسترده، پردوام و تأثیرگذار این قوم تا جایی است که برخی بر این باورند ترکیب جمعیتی این قسمت از اروپا در دوران قرون وسطا به شدت دگرگون شد. اعراب مسلمان، علاوه بر آن که مدعی بودند حاملان پیام شریعت هستند به جهت برخورداری از دامنه نفوذ در بلاد مختلف و بهره گرفتن از تجارب اقوام مختلف به تدریج، نقش عمده‌ای در انتقال بسیاری از دستاوردهای قلمروی مرکزی و شرقی اسلامی به آن سوی مرزها ایفا کردند.

اعراب مهاجر هم از اعراب شمالی و هم از قبایل جنوبی بودند و موالی نیز همراه آنها به این سرزمین می‌آمدند. نخستین مهاجران از نیروهای فتوح، مهاجران و انصار بودند که بیشتر از دو قبیله جنوبی (اوس و خزرج) محسوب می‌شدند.^{۵۷} بنی کهلان، قبیله منصور عامری از قبایل مهم عرب ساکن در اندلس به حساب می‌آمد.^{۵۸}

از دیگر قبایل عرب مهاجر به اندلس می‌توان به کنده و بطون آن؛ یعنی بنی حمواح، بنی ذوالنون و بنو افسس اشاره کرد.^{۵۹}

بیشتر اعراب یمانی در اوایل دولت عباسی وارد اندلس شدند.^{۶۰} با استناد به روایت‌های تاریخی، برخی از خاندان‌ها و وابستگان امویان هم به اندلس آمدند.^{۶۱} این گروه که به «بنی خلائف» شهرت داشتند در شهر قرطبه که بیشترین محل سکونت اعراب و بهترین تمرکزگاه آنان بود، ساکن گردیدند.^{۶۲} اعراب شامی در جریان فتوح و حوادث داخلی به هر شهر که وارد می‌شدند آن شهر به نام آنها نام‌گذاری می‌شد و به طور متمرکز اعراب شهرهای مختلف شام در آن جا ساکن می‌شدند به عنوان مثال دمشق‌یون در البیره، حصینیان در اشبیلیه، اهالی قنسرین در جیان، اردنی‌ها در رین، فلسطینی‌ها در شدونه و مصریان در تدمر مستقر شدند.^{۶۳}

اعراب شامی به دو دسته اعراب بلدی و شامی دسته‌بندی می‌شدند که در شهرهای مختلفی چون شدونه ساکن شدند.^{۶۴} این گروه پس از برچیده شدن دستگاه خلافت اموی شام به عنوان حامیان امویان در اندلس شهرت داشتند. اعراب به سرعت اقدام به تشکیل دولت و تجهیز نیرو و تشکیلات نمودند و برخی از آنها موفق شدند امیر نشین‌های مستقلی را در شهرهای مختلف پدید آورند و تا مدت‌ها علم حیات نیم جان مسلمانان را در شبه جزیره ایبری بر افراشته دارند.^{۶۵} بنی حمود از این گروه هستند.^{۶۶} آنها افرادی از سادات علوی بودند که پس از سقوط امویان اندلس در مناطق جنوبی شبه جزیره ایبری؛ یعنی غماره، امیرنشین مستقلی ایجاد کردند.^{۶۷} حضور جدی علویان در عرصه حیات سیاسی و فرهنگی سرتاسر قلمرو اسلامی چنان است که ابن ابی الحدید می‌نویسد:

بنی امیه در شام مانند اندلس توسط هاشم که به نظر می‌رسد همان بنی

هاشم و اعقاب آنها باشد، از بین رفت.^{۶۸}

از این گذشته، هم‌زمان با عصر طلایی تمدن اسلامی، غیر عرب‌ها چون بربرها و ایرانیان^{۶۹} و سایر کسانی که اندلس را برای سکونت یا بهره‌برداری‌های علمی و فرهنگی و یا کسب موقعیت اجتماعی برتر مناسب می‌دیدند، به این سرزمین رو آوردند و از آن‌جا که غلبه فرهنگی با اعراب بود، مجبور می‌شدند بنا بر رسم موالاة، تحت حمایت آنها قرار گیرند. این امر علاوه بر آن که سبب بقای حیات می‌شد در حفظ و افزایش موقعیت آنها نقش مؤثری داشت. این گروه به سرعت در دستگاه‌های حکومتی نفوذ کرده و نقش عمده‌ای در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و جنبش‌های سیاسی و مذهبی ایفا کردند. تنوع نژادی چنان در اندلس شدید بود که باعث ورود برخی از گروه‌های نژادی در امور سیاسی، مداخله در عزل و نصب خلفا و ایجاد شورش‌های نژادی و اجتماعی در دورانی از تاریخ حکومت مسلمانان در این دیار گردید.^{۷۰} از سویی دیگر به نسبت اختلاف‌های داخلی اعراب و عصبیت‌های قومی آنها در برابر عجم‌ها، میزان ناآرامی در شهرهای اندلس افزایش می‌یافت و خلفای اموی شام و پس از آن امویان اندلس و خاندان‌های

حکومت‌گری که در این ناحیه امارت کردند تدابیر مختلفی را به کار گرفتند که برخی از آنها برای همگان، مفید بود و برخی دیگر بر وخامت اوضاع می‌افزود.

به عنوان نمونه در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز برخی از شهرهای عرب‌نشین تخطیط گردید و مطابق با تجربه پیشین مسلمانان در عراق هر شهر به پنج قسمت تقسیم شد. به دستور خلیفه اقداماتی در جهت عمران و ایجاد امنیت در شهر انجام گردید که ساخت روض، تعبیه گورستان‌هایی برای گروه‌های مختلف، برپایی مصلاهای متعدد در شهرهای مختلفی چون قرطبه، اُرْجُدُونَه^{۷۱} و ساختن پل بر روی رودخانه قرطبه از این نمونه است.^{۷۲} فرآیند روبه رشد و تکاملی ایجاد بناها و عمارت‌ها در دوران بعد به گونه‌ای ادامه یافت که در قرن دوم هجری، شهرهای مهمی چون قرطبه و اشبیلیه دارای مسجد جامع بودند و نظام شهرنشینی در آنها رعایت می‌شد.^{۷۳}

علاوه بر گروه عمده ساکن در اندلس پس از فتوح اسلامی، بربرهای شمال آفریقا که با اعراب در جریان فتوح همکاری می‌کردند در این سرزمین ساکن شدند. اسکان بربرها در مناطق فتح شده در مرحله نخست به سبب تثبیت مسئله فتوح و گسترش مرزهای قلمروی اسلامی بود اما به تدریج بربرها یکی از ارکان جدی استقرار حکومت در جامعه گردیدند. به نظر برخی از مورخان مسلمان، حضور گسترده و پر تعداد بربرها در اندلس به خاطر اقدام کسانی چون طارق بن زیاد بود. البته نباید از نظر دور داشت که نزدیکی مرزهای جغرافیایی اندلس و آفریقا و حضور جدی بربرها در سیر رو به رشد فتوح اسلامی در شمال آفریقا و اندلس از عوامل مهمی است که سبب شده تا در جریان فتوح مسلمانان در ایبری، تعداد نیروهای عرب کمتر از بربرها باشد.^{۷۴}

بربرها برخلاف اعراب و دیگر اقوام، تمایل چندانی به تشکیل حکومت و حضور در نظام اداری نداشتند اما در برپایی شورش‌ها و همراهی با مخالفان دولت‌های حاکم، یدی طولانی داشتند.^{۷۵} به نظر می‌رسد علت اصلی برتری طلبی اعراب در این منطقه این است که تفاخر قومی و برتری نژادی، اسباب مخالفت بسیاری از گروه‌های غیر عربی را فراهم می‌آورد. شاید به همین سبب هم بود که مهاجران بربر پس از اتمام دوره نخست فتوح و

تشکیل امارت‌های اسلامی در شهرهای دور دست ایبری اسکان یافتند و اغلب در مراکز کشاورزی یا کوهستانی ساکن شدند. البته برخی از آنها نیز به عنوان نیروی نظامی در خدمت حکومت‌ها قرار گرفتند و یا در دفاع از مرزها به کار گماشته شدند.

با استناد به نظر ابن حزم و ابن اثیر نام طوایف بربر و مکان حضور آنها در نقاط مختلف اندلس عبارت‌اند از: غافقی‌ها در ارتفاعات اشبیلیه،^{۷۶} بنودلیم و رجال دینی در وزداجه، بنوالباس در منتانیه، زناته شامل بنومخزوم، بنوعرون در بریهه، امراء ثغور شامل بنوهذیل در مدیوز، بنوعبدوس در سرته، بنوغزلون در قیروان، بنوعیره در شاطبه، بنوزرین در شهله، بنی‌ذوالنون و برخی دیگر از اقوام در مرزها،^{۷۷} آل لخم در اشبیلیه، صنهاجه در غرناطه، ذوالنون در طلیطله، نجیبی در سرقسطه، مالری طرکوش و بلنسیه و بنوطاهر در مرسیه ساکن شدند.

به علاوه، به جهت نزدیکی حوزه جغرافیایی شمال آفریقا و اندلس، به دلایلی چون سفرهای سیاسی، تجاری، مذهبی، تبلیغی، نظامی و دخالت در امور مختلف، مهاجرت‌ها به صورت روز افزون رخ می‌داد و در موارد متعددی، حجم وسیعی از این جابه‌جایی به قرون میانه اسلامی باز می‌گشت.^{۷۸} منابع، بومیان اندلس را پس از جریان فتوح اسلامی به سه گروه تقسیم می‌کنند:

۱. گروهی که با عنوان «مسالم» نامیده می‌شوند. این گروه، نسل دوم مسیحیان اندلسی بودند که به اسلام گرویده و گاه در امور سیاسی فعالیت می‌کردند و در برخی از شورش‌های اجتماعی وارد می‌شدند.

۲. گروه دوم، مضرب یا مستعرب بودند که به فرهنگ اسلامی و عربی علاقه‌مند بودند و نام‌های عربی را برای خود انتخاب می‌کردند. به زبان عربی سخن می‌گفتند و دوست‌دار نوع زندگی اعراب مسلمان بودند.

۳. گروه یهودیان که ضمن حفظ آداب دینی و عمومی خود با مسلمانان درگیری خاصی نداشتند و در تاریخ حکومت اسلامی اخباری از تشنجات آنها نقل نشده است.^{۷۹} یکی از مشکلات عمده دولت‌های مسلمان در اندلس، شورش‌های متعدد و مداومی

بود که میان مسیحیان و مسلمانان رخ می‌داد. شهر طلیطله که یکی از نقاط مهم تلاقی اعراب و بومیان مسیحی بود، محل تنش و درگیری‌های قومی و نژادی بوده است. این امر، جدای از تحریکات مرزی مسیحیان و دسیسه‌های داخلی حکام مسیحی نشین بود؛ چرا که جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و به طور مشخص، شورش‌های فصلی با تحریک دولت‌های مسیحی نشین شمال اسپانیا تشدید می‌شد و در بسیاری از آنها گروه‌های مختلف بومیان، اعراب و سایر مخالفان حکومت قرار داشتند.

حاکمان مسلمان و به ویژه امویان اندلس برای فروخوابانیدن شورش‌ها تلاش فراوانی می‌نمودند. چنان که معروف است عبدالرحمن، نخستین خلیفه اموی اندلس با اقتدار شعارهای اسلامی را در جامعه اسپانیا مرسوم کرد و با ایجاد سپاه حرفه‌ای کوشید تا برخی از شورش‌هایی را که در شهرهای مهم اندلس شدت گرفته بود، کنترل نماید و بر اوضاع مسلط شود اما آن چه شرایط مسلمانان را در این منطقه با بحران مواجه می‌ساخت، سبک زندگی و مسائل جامعه شناختی بود که پس از مهاجرت و اسکان در مناطق جدید، هم‌چنان بر گذشته قومی و تاریخی خود اتکا می‌کردند و دچار نقیصه تعصبات قومی و نژادی بودند.

چنان که مشکلات اعراب جنوبی و شمالی، یمانی و نزاری همواره پا برجا بود و نزاع‌های آنها نه تنها دفع نشد، بلکه با عموم سیاست دولت‌های عرب‌گرای اسلامی تشدید گردید. به عنوان نمونه، عبدالرحمن بن معاویه بن هشام اموی که پس از سقوط امویان شام به اندلس آمده بود با استفاده از اختلاف اعراب در این ناحیه بر اوضاع مسلط شد و با طرح شعارهای عربی و قومی آنها را به جان هم انداخت. وی در شعارهایش مدعی بود که می‌خواهد روز مرج راهط - همان روز که مروان حکم بر رقبایش پیروز شد - را زنده کند.^{۸۰}

همین موضوع در شام به دست امویان انجام می‌شد و شرایط دوام و بقای حکومت آنها را فراهم می‌آورد. این مسئله در اندلس، بستر مناسبی برای شکل‌گیری و رشد فزاینده

جنبش‌های اجتماعی - سیاسی و شورش‌های عمومی فراهم کرد و در نگاهی کلان‌تر به تدریج مایه ضعف دولت‌های اسلامی و ناتوانی در رویارویی با مسیحیان گردید. به عنوان نمونه حب و بغض‌های قومی و سیاسی احزاب مختلف اسلامی و غیر اسلامی یکی از دلایل مهم ظهور جنگ پواتیه (۱۱۴ هـ / ۷۱۴ م) و شکست مسلمانان در این نبرد شد. این مسئله که از سیاست قبیله‌گرایی امویان شام نشأت می‌گرفت بارها زمینه بحران‌های سیاسی و اجتماعی را در اندلس گسترش داد.

به نوشته ابن اثیر، اختلاف یمنی‌ها و نزاریان به رهبری صمیل بن حاتم و ابوالخطار بر سر امارت اندلس باعث درگیری‌های داخلی مهمی گردید که نتیجه آن توافق نه چندان پایدار این دو گروه عربی بر این مسئله بود که یک سال یمنی‌ها و یک سال نزاری‌ها اندلس را اداره کنند ولی از آن‌جا که نزاری‌ها در حمایت امویان قرار داشتند و دارای نفوذ و قدرت بیشتری در اندلس بودند، برنده اصلی نبردهای قومی شدند و به شدت رقبای خود را قلع و قمع کردند.^{۸۱}

واضح است که هر کس سودای تسلط بر این اوضاع را داشت به گروهی پناه می‌برد که از حاکمان پیشین دل‌خوشی نداشته باشد و از آنها طلب یاری می‌کرد. توجه به این موضوع و بهره‌برداری از آن، اسباب ورود عبدالرحمن بن معاویه بن هشام اموی به اندلس، گرایش یمنی‌ها به وی، مقابله با رقبا و در نهایت امارت وی را در این منطقه فراهم کرد.^{۸۲} نکته اساسی این است که در تواریخ، منابع و گزارش‌های تاریخی درباره سرنوشت مردم در ارتباط با اعراب و ایستارهای آنها و شرایط جدید پس از فتوح سخنی جدی به میان نیامده است.

به نظر می‌رسد با توجه به آن‌چه در بخش علوم آمد، موج عرب‌گرایی، حرکت تعریب خلفای اموی اندلس، توجه به ادبیات، علوم ادبی، اسلامی و نقلی، تمرکز بر عرب و شبه جزیره عربستان هرچه بیشتر موج عرب زدگی را در منطقه تشدید می‌کرد. منابع اسلامی تحت تأثیر شرایط، مخالفان را ترسیم نکرده‌اند و احزاب کلیسا به عنوان مخالفان،

زمین‌داران و دولت‌های لئون مسیحیان در آن سوی مرزهای شمالی و دولت روم از گفتن برخی از مسائل امتناع کرده‌اند اما مشاهده می‌شود حکم اول دستور داد تا در سپاه اموی از مزدوران فرانک، اسلاو و بربر استفاده شود. این گروه به عنوان محافظ خلیفه و سلطان و به منظور شرکت در خدمات نظامی استفاده می‌شدند.^{۸۳}

ویژگی اخلاقی مردمان اندلس که برخی از نویسندگان، آن را جزو مؤلفه‌های رفتار تاریخی آنها به شمار می‌آورند برخوردار از هوش، چابکی، خرد و روحیه پذیرش علوم است.^{۸۴} با استفاده از منابع مختلف مشخص می‌شود که اندلس مهد و مأمن بخش وسیعی از اندیشوران، هنرمندان، دانشمندان، فقیهان و ادیبان تاریخ تمدن اسلامی بوده و در شاخه‌هایی از علوم معقول، منقول، هنر و ادب صاحب اسلوب و تئوری‌پردازی بوده است. آن چنان که گفته می‌شود حیات تاریخی دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر و صاحب نام اندلس اسلامی با دستاوردهای تمدنی آن پیوند خورده است.^{۸۵}

از اندلس به عنوان محل تفریح و تفرج در منابع اسلامی یاد می‌شود.^{۸۶} این امر سبب گردیده تا اوصافی که درباره مردمان این دیار ثبت شده است بیشتر از هر چیز یادآور خوش‌گذرانی و رفاه طلبی ساکنان آن باشد. به عنوان مثال، ابن خلدون وضعیت مردم در این اقلیم را خوب و پرناز و نعمت توصیف می‌کند و بر این باور است که مردم این دیار به تقلید از شاهان خود در مراسم، جشن‌ها و اعیاد، در شیوه لباس، خوراک، پوشاک و ترسیم تصاویر بر روی دیوارها و مواردی از این قبیل سعی وافری دارند.^{۸۷}

عنایت ویژه خلفا، امرا و خاندان‌های معروف اندلس به موسیقی و جذب موسیقی‌دانان، نوازندگان و خوانندگان دربار خلافت شرقی در گسترش این نوع مراسم و رشد محافل خوش‌گذرانی نقش داشت به طوری که شهری چون غرناطه محل موسیقی و خوانندگی بود.^{۸۸}

با توجه به عوامل سقوط اندلس اسلامی روشن می‌گردد که این رفاه طلبی در موارد بسیاری نه تنها با فرهنگ دینی اسلامی سازگاری نداشت و اسباب تعالی اخلاقی را فراهم نمی‌آورد، بلکه بر اثر آن، زمینه‌های انحراف و کج‌روی اقشار مختلف گسترش یافت و آنها

را در برابر حيله و سياست‌هاى دشمنانشان منفعلى ساخت. شايد توجه به اين مقولات است كه سبب مى‌شود ذهنى، اهالى اندلس را مردمانى «كثير الحروى و الفتنه» معرفى كند.^{۸۹} در اين ميان نمى‌توان نقش و تاثير خرده فرهنگ‌هاى گروه‌هاى چون وابستگان، موالى و دست پروردگان حاكمان و دربار و اقوام مختلفى را كه پيش از اين به اندلس آمده بودند نادیده گرفت.^{۹۰}

تساهل و تسامح فرهنگى و عقيدتى از ديگر مظاهر جامعه‌شناسى تاريخى اندلس اسلامى است. به نظر مى‌رسد يكى از دلایل اين امر، تركيب ناهم‌گون نژادى مردم و مهاجرت‌هاى مستمر و تدريجى اقوام مختلف به اين منطقه است.^{۹۱} البته واضح است كه نقش خلفاى اموى در اندلس و امارت‌هاى مستقل محلى كه عمده آن‌ها در غرناطه، قرطبه و شهرهاى مرزى قد برافراشتند، در اين زمينه بى‌تاثير نبوده است.^{۹۲} وجود اين روحيه در دورانى از حيات تاريخى اين سرزمين مفيد بود ولى آن هنگام كه دگرگونى‌هاى جدى در فرهنگ، سياست و اقتصاد رخ داد و حاكمان و نظام سياسى و ادارى از اداره امور داخلى و مرزى قلمروى تحت نفوذ خود ناتوان ماندند، روباه صفتان در جامعه ظاهر شدند و براى حذف حضور مسلمانان و آثار و عناصر اسلامى از اندلس - كه مى‌توانست طلايه‌دار گسترش مرزهاى قلمروى اسلامى تا قلب اروپا باشد - نهايت تلاش و توانايى خود را به كار گرفتند.

نتيجه

۱. موقعيت‌يابى جغرافيايى، تاريخى و فرهنگى اندلس به ويژه پس از فتوح اسلامى، همواره مورد توجه گروه‌هاى مختلف جامعه، به خصوص نويسندگان مسلمان بوده است. در اين ميان آن چه به دست مى‌آيد اين است كه ساكنان اين خطه از رفتارهاى اجتماعى و فرهنگى متفاوتى برخوردار بودند كه اين امر در تاريخ اجتماعى اندلس و سرزمين‌هاى پيرامون آن چون اروپاى قرون وسطا تاثير فراوانى گذاشت. اين مهم، روشن مى‌كند كه اسپانياى اسلامى سهم به سزايى در تحولات تاريخ اجتماعى و فرهنگى تمدن اسلامى

داشته است و بسیاری از تحلیل‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر تجربه تاریخی مسلمانان که در تحقیقات مستشرقان آمده برگرفته از مطالعات وسیعی است که این گروه در مورد حیات تاریخی اسپانیای اسلامی داشته‌اند.

۲. شهرهای اندلس از ابعاد مختلف طبیعی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اسباب اعجاب و شگفتی فراوان نویسندگان و سیاحان را فراهم آورده است. این موضوع درباره شهرهایی که در ایام حضور سیاسی و فرهنگی مسلمانان در اندلس ساخته شدند بیشتر دیده می‌شود. شاید بتوان گفت که این دستاوردهای تمدنی که از عناصر برجسته فرهنگی اسپانیای اسلامی به شمار می‌رود سهم به‌سزایی در تاریخ تحولات اجتماعی اندلس و تعاملات فرهنگی مسلمانان با اقوام و مذاهب دیگر داشته است. بر این اساس به تدریج، سایه قدرت سیاسی دولت‌های مسلمان از این سرزمین برداشته شد اما در جهت دیگر، عناصر و تشکیلات فرهنگی مسلمانان موقعیت بهتری در میان جوامع اروپایی پیدا کرد. بنابراین می‌توان گفت که اروپای قرون وسطا بدون توجه به پیشرفت‌های چشم‌گیر تمدن اسلامی قادر به بازخوانی حیات گذشته خود نبود.

۳. مسائل حاکم بر روان‌شناسی اجتماعی ساکنان اسپانیای اسلامی، بیان‌گر آن است که تنوع قومی و نژادی و گرایش‌های متعدد سیاسی، مذهبی و فرهنگی موجود در این منطقه، بستر مناسبی را برای رشد و تقویت جنبش‌های اجتماعی و شورش‌های پرمناشه فراهم می‌کرد. در این میان، آنچه بیشتر از همه، اندلس را دچار تحول اساسی کرد، فتوح اسلامی و اسکان مسلمانان به ویژه اعراب در این منطقه بود که پیامدهای فرهنگی و تاریخی فراوانی را به دنبال داشت.

پی نوشت ها

۱. عبدالمجید نعنعی، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ابن فرضی، *تاریخ علماء اندلس*، تحقیق ابراهیم آبیاری، بیروت: بی تا ۱۹۸۴؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)*، تحقیق خلیل شحادة، ط الثانية بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م؛ نویری، *نهاية الارب فی فنون الادب*، غرناطة: بی تا، ۱۹۱۹؛ محمد بن جریر الطبری، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ / ۱۹۶۷ م؛ حسین مونس، *فجر الاندلس*، قاهرة: بی تا، ۱۹۵۹.
۲. أبو عبدالله محمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، الطبعة الثالثة، القاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۷.
۳. یاقوت بن عبدالله الحموی، *معجم البلدان*، ط الثانية، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۶۲ - ۲۶۴.
۴. ابن خلدون، *پیشین*، ج ۳، ص ۴۱۹.
۵. مقدسی، *پیشین*، ص ۴۲.
۶. الحموی، *پیشین*.
۷. مقدسی، *پیشین*، ص ۸۲ - ۹۵.
۸. همان، ص ۳۱۰ - ۳۲۷.
۹. به عنوان مثال، علامه مجلسی در مجلدات ۵۱ تا ۵۵ *بحار الانوار*، این جا را شهر آرمانی شیعه معرفی می کند. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ط الثانية، لبنان: نشر الوفاء، ۱۹۸۳، ج ۵۱، ص ۱۶۴؛ ج ۵۲، ص ۱۶۳؛ ج ۵۴، ص ۳۴۷؛ ج ۵۵، ص ۲۳۰؛ این مقوله از سوی کسانی، چون

مرتضی عاملی در کتاب *جزیره خضراء افسانه یا واقعیت* رد شده است ولی برخی نیز عقیده دارند که این جزیره محل تجمع فرزندان امام است. برخی نیز معتقدند این جزیره همان مثلث برمودا است. ابن خلدون داستان‌های زیادی از نام اندلس و ساکنانش نقل می‌کند. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۷.

۱۰. مقدسی، پیشین، ص ۸۲ - ۸۳.

۱۱. مقدسی، *البدء و التاريخ*، بور سعید: مکتبة الثقافة الدينية، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۱.

۱۲. أبو الحسن علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الإشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دارالصاوی، بی‌تا، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.

۱۳. مقدسی، *احسن التقاسیم*، پیشین، ص ۳۱۰.

۱۴. أبو الحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ برای مسئله فتوح اسلامی در مغرب و اندلس ر. ک: حسین مونس، *سپیده دم اندلس*، حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

۱۵. مقدسی، پیشین، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

۱۶. الحموی، پیشین، ص ۲۶۴ - ۲۶۶.

۱۷. این شهر دارای بارو و فاقد درخت و باغ بود و مرکز غلات اندلس محسوب می‌شد. چشمه‌سارهای زیادی در آن جریان داشت و کشت‌زارهای آن با روش دیمی آبیاری می‌شد. قاسم طویر: *دائرة المعارف اسلامی*، ذیل واژه اندلس، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۸. جیان دارای دوازده چشمه و سه آسیاب بود، آب اندلس را تأمین می‌کرد و مواد خوراکی و خوار و بار لازم برای قرطبه در این شهر نگهداری می‌شد. این شهر به تعبیر جغرافی‌دانان مسلمان، بهشت اندلس است. ساختمان‌های سنگی و آب و هوایش معتدل است. این شهر جامع دیگر شهرها بود، دژی داشت و بازاریون در آن تجارت می‌کردند و رفت

و آمد داشتند (همان).

۱۹. غرناطه مقر سلطان‌نشین اندلس قبل از فتوح اسلامی بوده است و پس از آن به عنوان شهری مهم در تاریخ اسلامی شهرت یافت. آخرین جایی بود که از دست مسلمانان خارج گردید. فرهنگ بالایی داشت و مرکز مهم علمی و فرهنگی - هنری اسلامی محسوب می‌گردید. شهر غرناطه نقش مهمی در نهضت ترجمه به زبان لاتین و تجمع دانشمندان داشت (همان).

۲۰. این شهر به نام خوره و ناحیه هم نامیده شده است و نسبت به سایر شهرها دورتر و در مرزهای اسلامی - مسیحی قرار داشت که همواره محل تنش میان مسلمانان و مسیحیان فرانسه به شمار می‌رفت (مقدسی، پیشین، ص ۳۵۶). این شهر قبل از فتوح اسلامی، پایتخت اندلس بوده است (عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م، ج ۱۳، ص ۱۶۲).

۲۱. طلیطله به عنوان پایتخت سیاسی حکام اندلس قبل از فتوح اسلامی بود (ابوالحسن احمد بلاذری، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸، ص ۲۲۸). نهرهای فراوانی در آن جریان داشت و بعد از فتوح همواره برای دولت اموی در دسرهای فراوانی را ایجاد کرد. به همین جهت از این زمان، استحکامات شهر افزایش یافت و بناهای آن تغییر ساختاری جدی به خود گرفت و کاربری‌های متفاوتی یافت. (مسعودی، پیشین، ص ۱۸۰ - ۱۸۴). طلیطله بارها در مقابل امویان و مأموران شورش می‌کرد (مقدسی، پیشین، ص ۳۳۴ - ۳۳۶، ۸۲ - ۸۳). این امر سبب تغییر جدی چهره شهر در ادوار مختلف حضور مسلمانان در اندلس گردید. (مسعودی، پیشین، ص ۱۸۴).

۲۲. قرطبه در بیابان خشکی قرار گرفته و کوهی بر آن مشرف است. از سه بخش شهرستان؛ یعنی مرکز، حومه و ربض برخوردار است. مهم‌ترین و باثبات‌ترین شهر اندلس است که مسلمانان از آن به عنوان مرکزی اداری - سیاسی استفاده می‌کردند. اهمیت این شهر به حدی است که برخی آن را مهم‌تر از بغداد دانسته‌اند. قرطبه به نام مرکز اندلس معروف است

(مسعودی، پیشین، ص ۱۸۳). ابن خلدون آن را پایتخت مغرب و اندلس نامیده است (عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه و تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴). مقر سلطان و کاخ‌هایش در این شهر قرار دارد. و پس از آن دیوان‌ها و بازرهاست. مقدسی می‌نویسد: بام خانه‌ها از سفال است و مسجد جامع آن از سنگ ساخته شده و دیوارش از رخام است. دست‌شویی‌های مسجد نیز در اطراف و پشت آن قرار دارد. قرطبه پنج دروازه دارد که عبارت‌اند از: جدید، عطاران، قنطره، یهودی و عامر. قرطبه شهری خوش آب و هوا است و مهم‌ترین شاخصه آن دادوری، سیاست مداری، نعمت فراوان و دیانت استوار است (مقدسی، پیشین، ص ۳۳۲ - ۳۳۶). دانش بسیار، قوت فراوان، بازرگانی سودآور و آمادگی نظامی از دیگر ویژگی‌های ساکنان قرطبه است (همان، ص ۳۳۶). در زمان ابن خلدون قرطبه در اوج تمدن، عمران و ترقی بوده و بازار دانش آن هنوز برپا بوده است. قرطبه در دانش و هنر از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است (ابن خلدون، پیشین، ص ۳۴۹).

۲۳. ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۹۲.

۲۴. مقدسی نقل می‌کند که تعداد دانش، دانشوران، بازرگانان و سیاحان در اندلس بسیار است (مقدسی، پیشین، ص ۳۲۸ - ۳۴۱).

۲۵. ابن خلدون، دیوان المبتدا و الخیر، پیشین، ج ۳، ص ۷۲۱.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۲۷. همان، ج ۲، ص ۶۱۸.

۲۸. مقدسی، پیشین، ص ۳۴۳.

۲۹. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۷۹۸ - ۷۹۹.

۳۰. عنان، دولتهای اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالحمید آیتی، بی‌جا: انتشارات کیهان،

۱۳۶۶، ص ۴۶۷.

٣١. مقدسى، پيشين، ص ٣٤٤.
٣٢. محمد بن على شوكانى، *نيل الاوطار من الاحديث سيد الاخبار*، بيروت: دارالجيل، بى تا، ج ٤، ص ١٩٨؛ ج ١٢، ص ١٢٢، ٤٢٣.
٣٣. مقدسى، پيشين، ص ٣٤٣.
٣٤. به عنوان نمونه ر. ك: ابوبكر محمد بن عمر ابن قوطيه، *تاريخ فتح اندلس*، تصحيح ابراهيم آييارى، ترجمه حميدرضا شىخى، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٣٧٨، ص ١١١.
٣٥. مقدسى، پيشين، ص ٣٥٦.
٣٦. دائرة المعارف اسلامى، پيشين.
٣٧. مقدسى، پيشين.
٣٨. همان، ج ١، ص ٣٤٣.
٣٩. همان، ج ١، ص ٣٣٤ - ٣٣٦.
٤٠. ابن خلدون، پيشين، ص ١٦٢.
٤١. ابن خلدون، مقدمه، پيشين ج ٢، ص ٧٠٧.
٤٢. ابن خلدون، *ديوان المبتدا والخبر*، پيشين، ج ٢، ص ٧٩٦ - ٧٩٧.
٤٣. ابن خلدون، مقدمه، پيشين، ص ٧٩٧ - ٨٢٩.
٤٤. مقدسى، پيشين ٣٤٤.
٤٥. ابن خلدون، *ديوان المبتدا والخبر*، پيشين، ج ١، ص ٤٨٤ - ٤٨٥.
٤٦. همان، ص ٧٩٨.
٤٧. همان، ج ٢، ص ٦١٨.
٤٨. شمس الدين محمد الذهبى، *تاريخ الاسلام وفيات المشاهير و الأعلام (تاريخ الإسلام)*، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، ط الثانية، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ هـ / ١٩٩٣ م، ج ٢٨، ص ٢٥.

۴۹. ابن قوطیه، پیشین، ص ۱۰۲.
۵۰. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۹.
۵۱. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۹۷.
۵۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۹.
۵۳. بلاذری، پیشین، ص ۲۳۰؛ الطبری، پیشین، ج ۶، ص ۴۶۸.
۵۴. دینوری در *اخبار الطوال* می‌نویسد: افریقیه از نام افریقیس است که کیخسرو توانست تا طنجه و اندلس بیاید و شهرهایی در آن به وجود آورد. حتی در این کتاب آمده که حضرت سلیمان به این جا آمد و با مردم مغرب زمین، اندلس، طنجه و افریقیه جنگید (ابوحنیفه دینوری، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸، ص ۳۸ - ۳۹. در تواریخ عمومی نقل شده است که اعقاب کنعان بن حام بن نوح نیز به این جا آمدند. حضرت سلیمان، شاه سرکش اندلس را به اسارت گرفت. شهری از مس ساخت که به روایت ابن قوطیه در طی فتوح اسلامی، طارق بن زیاد برخی از این غنایم اعم از تخت و گنجینه‌های پنهان در آن جا را با خود به شام آورد (ابن قوطیه، پیشین، ص ۳۸؛ دینوری، پیشین، ص ۴۷). علامه مجلسی در *بحار*، این داستان را آورده است (مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۶۴). دینوری، اخبار دیگری از این شهر مسی که طول و عرض جغرافیای آن را ترسیم می‌کند آورده است (دینوری، پیشین، ص ۵۹). ابن اثیر هم درباره تاریخچه و وجه تسمیه اندلس و علت نام‌گذاری آن، گزارش‌هایی را نقل می‌کند که بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت تاریخی (ابن اثیر، پیشین).
۵۵. عبدالکریم بن محمد سمعانی، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ هـ / ۱۹۶۲ م، ج ۱، ص ۳۶۵.
۵۶. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۲، ۶۲۴.
۵۷. ابن خلدون، *دیوان المبتدا والخیر*، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۳.
۵۸. همان، ص ۳۰۰.

۵۹. همان، ص ۳۲۵.
۶۰. مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.
۶۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۷.
۶۲. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵.
۶۳. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۲.
۶۴. ابن قوطیه، پیشین، ص ۴۹.
۶۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۸۴۳ - ۸۴۴.
۶۶. ابن خلدون، پیشین، ص ۲۲.
۶۷. همان، ص ۵۴.
۶۸. ابن ابی الحدید، شرح النهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۳۰؛ ج ۱۵، ص ۲۸۷.
۶۹. سمعانی می نویسد: بسیاری از ساکنان اندلس از عراق و خراسان بودند. سمعانی، پیشین.
۷۰. ابن قوطیه در روایتی نقل می کند که روزی صمیل از اعراب متعصب شامی بر معلم اطفال می گذشت و او آیه ۱۴۰ سوره آل عمران را بر کودکان قرائت می کرد. صمیل خطاب به او گفت: آخر آیه با عبارت بین العرب آمده است و معلم انکار می کرد که بین الناس درست است. صمیل در نهایت پاسخ معلم را این چنین داد که «به خدا سوگند که می بینم بردگان فرومایگان و مردمان بی سروپا در این امر [حکومت] با ما شریک خواهند شد» ابن قوطیه، پیشین، ص ۶۲.
۷۱. همان، ص ۴۷.
۷۲. همان، ص ۳۸.
۷۳. همان، ص ۶۴، ۸۱، ۸۳.

۷۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۶۶.
۷۵. ابن قوطیه، پیشین، ص ۳۹ - ۴۰، ۵۳؛ ابن خلدون، پیشین، ص ۱۶۱، ۱۷۹.
۷۶. ابن قوطیه، پیشین، ص ۳۹.
۷۷. ابن حزم، *جمهرة الانساب العرب، لجنة علماء، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳*، ص ۴۹۹ - ۵۰۰.
۷۸. مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳ - ۶۲؛ ج ۲، ص ۳۹۰ - ۴۳۵.
۷۹. ابن قوطیه، پیشین، ص ۸۹ - ۹۳.
۸۰. همان، ص ۴۹.
۸۱. ابن قوطیه، پیشین، ص ۳۹ - ۴۷.
۸۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ ج ۱۴، ص ۲۹۷؛ ابن خلدون، پیشین، ص ۱۷۲.
۸۳. عنان، پیشین، ص ۴۳۰.
۸۴. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.
۸۵. ابن خلدون، مقدمه، پیشین، ج ۲، ص ۸۴۲ - ۸۴۳.
۸۶. احمد مرتضی، *شرح الازهار، بیروت: صنعاء، غمضان، ۱۴۰۰*، ج ۲، ص ۱۰۱۵؛ جرجی زیدان، پیشین، ص ۹۸۴ - ۹۸۵.
۸۷. ابن خلدون، *دیوان المبتدا والخیر، پیشین*، ص ۲۸۲.
۸۸. ابن قوطیه، پیشین، ص ۷۸ - ۸۰، ۸۵.
۸۹. الذهبی، *تاریخ الاسلام، پیشین*، ج ۲۸، ص ۲۵۷.
۹۰. ابن خلدون، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۴، ۲۹۷ - ۲۹۸.
۹۱. همان، ج ۱، ص ۲۹۵.
۹۲. همان، ج ۲، ص ۷۵۱.